|  |
| --- |
|  |

|  |
| --- |
| **بسم الله الرحمن الرحیم****احمد الحسن****\*www.almahdyoon.org\*** |
| **بسم الله الرحمن الرحیم****احمد الحسن****\*www.almahdyoon.org\*** |
| **بسم الله الرحمن الرحیم****احمد الحسن****\*www.almahdyoon.org\*** |
| **بسم الله الرحمن الرحیم****احمد الحسن****\*www.almahdyoon.org\*** |
| **بسم الله الرحمن الرحیم****احمد الحسن****\*www.almahdyoon.org\*** |
|  |

**تقديم كتاب الإفحام**

**لمكذب رسول الإمام (ع)**

(متن – ترجمه)

****

**احمد الحسن**

**\*www.almahdyoon.org\***

**تقديم كتاب الإفحام لمكذب رسول الإمام (ع)**

انشأ بتاريخ: 21 كانون1/ديسمبر 2009 الزيارات: 4021

**تقديم كتاب (الإفحام لمكذب رسول الإمام (ع) )**

 **للشيخ ناظم العقيلي / وسيصدر هذا الكتاب قريباً كتب التقديم السيد احمد الحسن**

**بسم الله الرحمن الرحيم**

**الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الخلق أجمعين محمد واله الطيبين الطاهرين .**

**كان اتباع أهل البيت (ع) يحتجون على الناس بالقرآن والروايات والرؤيات والاخبارات الغيبية وشفاء المرضى بإذن الله وسيرتهم وعلمهم (ع) بكتاب الله محكمه ومتشابهه و ... و ... و ... لإثبات إمامة أهل البيت (ع) وأحقيتهم وان الوصية فيهم فيردهم المعاندون هذا ليس دليل وهذا ليس بحجة .**

پیروان اهل بیت (ع) جهت اثبات امامت و حقانیت ايشان (ع) با قرآن و روایات، رؤیاها و مکاشفات و شفای بیماران به اذن خدا، و سیرت و علم‌شان به محکم و متشابه کتاب خدا و....، بر مردم احتجاج می‌کردند، و هم‌چنین این‌که وصیت نزد ایشان است، پس معاندین با گفتن این دلیل نیست و آن حجت نمی‌باشد آن‌ها را رد می‌کردند.

**ومصيبتنا عادت اليوم مع من يدّعون اتباع أهل البيت (ع) كمصيبتنا بالأمس مع الناس فالقرآن ومعرفة محكمه و متشابهه وناسخه ومنسوخه ليس حجة عند هؤلاء !!! ووصية رسول الله (ص) ليست حجة !!! والنصوص الصحيحة عن أهل البيت (ع) ليست حجة !!! ، ومئات بل آلاف الرؤيات بالمعصومين (ع) عند أناس متفرقين تنص على إن الحق هاهنا ليست حجة !!! ، والكشف والشهود عند أولياء الله ليس حجة !!! ، والاخبارات الغيبية ليست حجة !!! ، والمعجزة ليست حجة بل سحر !!! ، والمباهلة ليست حجة !!! و... و...**

مصیبت امروز ما با کسانی که ادعای پیروی اهل بیت (ع) می‌کنند مانند مصیبت با مردم گذشته شده است. قرآن و شناخت محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آن در نزد این‌ها حجت نیست!!! و وصیت رسول الله J حجت نیست!!! و روایت‌های صحیح اهل بیت (ع) حجت نیست!!! و ده‌ها بلکه هزاران رؤیا که مردم متفرقه معصومین (ع) را در خواب می‌بینند که اشاره به حق می‌کنند که این‌جاست حجت نمی‌باشند!!! و مکاشفه و گواهی‌ها نزد اولیای خدا حجت نیست!!! و خبرهای غیبی حجت نیست!!! و معجزه حجت نیست بلکه جادو می‌باشد!!! و مباهله حجت نیست!!! و...

**جئت بكل ما جاء به الأنبياء والمرسلين (ع) ولم يبق إلا العذاب وللآن يقولون لم يأت بدليل ولم يأت بحجة فمع هؤلاء لا يبقى إلا العذاب حجة ولا تبقى إلا نار جهنم التي سيصلونها حجة وعندها سيخاطبهم سبحانه وتعالى : (أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لا تُبْصِرُونَ) (الطور:15) .**

با هر آن‌چه پیامبران و فرستادگان (ع)با خود آوردند، آمدم؛ و چیزی باقی نماند جز عذاب، و تا الان می‌گویند با دلیل و حجت نیامد.با این‌ها چیزی باقی نمی‌ماند الا حجیت عذاب، و چیزی باقی نمی‌ماند مگر حجیت آتش فروزان جهنم که در آن در آیند، و در آن هنگام الله سبحانه و تعالی به آن‌ها خطاب می‌کند: ﴿أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ﴾، (آيا اين افسون است‏ يا شما نمى‏‌بينيد). (الطور:15) .

**قرأت هذا الكتاب وهو رد موفق للشيخ ناظم العقيلي على جواب السيد محمود الحسني لسؤال سأله فيه سائل عن هذه الدعوة الحقة فكذب السيد محمود الحسني هذه الدعوة في طيات كلامه دونما حجة : (بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ) (يونس:39) ، وطلب السيد محمود الحسني في جوابه معجزة - توهمها هو - في أصول الفقه ، وكأنه لا يعلم إن أصول الفقه علم ظني ونظريات ظنية مستندة إلى قواعد وضعها كفرة اليونان وقالوا إنها بديهيات منطقية لا خلاف فيها بين العقلاء ، وليت شعري لو كان هؤلاء اليونانيين عقلاء لما اعرضوا عن الأنبياء : ( لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ) (الحجر:72) ، ولو كان دين الله يصاب بعقول بني آدم الناقصة لصح استدلال كارل ماركس ومن أسس لإنكار وجود الله سبحانه وتعالى ولكانوا معذورين ، فقد تبنوا قواعد ادعوا إنها بديهيات وأسسوا عليها نظريات أنكروا بها وجود الله سبحانه وتعالى وضلوا وأضلوا بها نصف أهل الأرض .**

این کتاب را خواندم و آن پاسخ موفقی از شیخ ناظم عُقَیلی در پاسخ به سید محمود حسنی است، که شخصی در مورد حقانیت این دعوت از او سؤال کرده و سید محمود حسنی این دعوت را بدون حجت در طی پاسخی تکذیب کرده است: ﴿بَلْ كَذَّبُواْ بِمَا لَمْ يُحِيطُواْ بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ﴾، (يونس:39) (بلكه چيزى را دروغ شمردند كه به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تأويل آن برايشان نيامده است كسانى [هم] كه پيش از آنان بودند همين‌گونه [پيامبران‌شان را] تكذيب كردند، پس بنگر كه فرجام ستم‌گران چگونه بوده است).

سید محمود حسنی در پاسخ خود در اصول فقه معجزه‌ای طلب کرد - که ایشان نسبت به آن دچار توهم شد- و گویا نمی‌داند که اصول فقه، علم و فرضیه‌های گمانی می‌باشد که بر پایه‌ی قواعدی که کافران یونان آن را بنیان نهادند پایه‌گذاری شده است، و گفتند که آن‌ها بدیهیاتی منطقی هستند و در نزد عاقلان هیچ اختلافی بر آن‌ها نیست.

ای کاش می‌دانستم که اگر این یونانیان عاقل بودند از انبیاء اعراض و دوری نمی‌کردند: ﴿لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾، (به جان تو سوگند كه آنان در مستى خود سرگردان بودند). (الحجر:72)

اگر دین خدا با عقل‌های ناقص بنی‌آدم به دست می‌آمد، استدلال کارل مارکس و مؤسسان نظریه‌ی انکار اثبات وجود الله سبحانه و تعالی صحیح تلقی می‌شد و آن‌ها از داشتن چنین ایده‌ای معذور بودند، پس آن‌ها قواعدی بنیان نهادند و مدعی شدند که این قواعد از بدیهیات است و بر اساس آن‌ها نظریه‌هایی ساخته و پرداخته کردند و وجود الله سبحانه و تعالی را منکر شدند، پس هم خود گمراه شدند و هم نیمی از مردم جهان را گمراه ساختند.

**واصل المشكلة إن الإنسان لم يعرف نفسه فتكبر وتجبر ، وظن إن ظل العقل الذي أودع فيه هو عقل تام فتوهم إن عقله معصوم أو انه يستطيع أن يعصم عقله بعقله : (كَلَّا إِنَّ الْأِنْسَانَ لَيَطْغَى \* أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَى) (العلق:6-7) ، فتوهم بديهية ( كما ادعاها كفرة اليونان ) ووضع نظرية قال إنها الحق المبين والصراط المستقيم ، لا يخالفها الا جاهل او مجنون لان اكثر الناس قبلوها ، والله يقول : (وَإِنْ تُطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ) (الأنعام:116) ويقول : (أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ) (المؤمنون:70)**

اصل مشکل این است که انسان نفس خود را نمی‌شناسد پس تکبر و ظلم ورزید، و گمان کرد ظِل (سایه) عقلی که به او داده شده است، عقل کامل می‌باشد، لذا دچار توهم شد که عقل و خردی بازدارنده دارد و می‌تواند عقل خود را به واسطه‌ی عقل خویش معصوم بدارد: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَيَطْغَى \* أَن رَّآهُ اسْتَغْنَى﴾، (حقاً كه انسان سركشى مى‌كند \* همين كه خود را بى‏‌نياز پندارد). (العلق:6-7)

 پس بدیهی را متوهم شد (همان‌طور که کافران یونان ادعاء کردند)، و نظریه را وضع نهاد، و در مورد آن گفت که این حقی آشکار و راهی مستقیم است، و با آن به مخالفت و ستیزی نمی‌پردازد مگر نادان و بی‌خرد زیرا که بیشتر مردم آن را پذیرفته‌اند، و الله می‌فرماید: ﴿وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ﴾، (الأنعام:116) (و اگر از بيشتر كسانى كه در [اين سر] زمين مى‌‏باشند پيروى كنى تو را از راه خدا گمراه مى‏‌كنند، آنان جز از گمان [خود] پيروى نمى‌كنند و جز به حدس و تخمين نمى‏‌پردازند).

و می‌فرماید: ﴿أَمْ يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءهُم بِالْحَقِّ وَأَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ﴾، (المؤمنون:70) (يا مى‌گويند او جنونى دارد [نه] بلكه [او] حق را براى ايشان آورده ولى بيشترشان حقيقت را خوش ندارند).

**فالأنبياء والأوصياء بحسب هؤلاء جهلة ومجانين ، حاشاهم من ذلك وصلوات الله عليهم فقد عاشوا غرباء بين الناس فليت شعري من المجنون ومن العاقل ، فعند أهل الأرض انهم هم العقلاء والأنبياء (ع) مجانين وعند أهل السماء الأنبياء (ع) الغرباء هم العقلاء ، فنبي الله ذو الرس لم يصدقه ولا واحد من أهل زمانه بل كذبوه بأجمعهم وبحسب نظرهم انهم هم العقلاء العلماء وهذه هي آفة بني آدم التي أردتهم في هاوية جهنم وجعلتهم يحاربون الأنبياء والأوصياء على مدى العصور ويتهمونهم بالجهل والجنون ومخالفة العقلاء كما أوهمهم الشيطان (لعنه الله) بذلك (وَيَقُولُونَ أَإِنَّا لَتَارِكُو آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَجْنُونٍ) (الصافات:36) ، (ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ) (الدخان:14) ، (فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ) (الذريات:39) ، ( كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ) (الذريات:52) ، (كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ) (القمر:9) ، والله يقول (فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلا مَجْنُونٍ) (الطور:29)**

بنا بر این پیامبران و اوصیاء بر اساس رأی و نظرشان جاهل و دیوانه‌اند، بلا نسبت ایشان و درود خداوند بر ایشان باد. به راستی که ایشان بین مردم غریبانه زندگی کردند، و ای کاش می‌دانستم چه کسی دیوانه است و چه کسی عاقل می‌باشد؛ بین اهل زمین آن‌ها با عقل و خرد و پیامبران دیوانه هستند، و در نزد اهل آسمان پیامبرانِ غریب با عقل و خردند. پیامبر خدا ذو الرس هیچ کس ایشان را باور نکرد بلکه همه او را دروغ‌گو پنداشتند و بر اساس رأی و نظرشان خود عاقلان و عالمان می‌باشند؛ و این آفت و بلای بنی‌آدم است که آن‌ها را به دوزخ جهنم روانه ساخت و با پیامبران و اوصیاء در طول تاریخ به جنگ پرداخته و ایشان را به جهل و دیوانگی و مخالفت با عاقلان همان‌طور که شیطان (لعنه الله) آن‌ها را دچار توهم کرد، متهم ساختند: ﴿وَيَقُولُونَ أَئِنَّا لَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ﴾، (و مى‌گفتند آيا ما براى شاعرى ديوانه دست از خدايانمان برداريم). (الصافات:36)

﴿ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ﴾، (پس از او روى برتافتند و گفتند تعليم‏ يافته‏‌اى ديوانه است). (الدخان:14)

﴿فَتَوَلَّى بِرُكْنِهِ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾،(پس [فرعون] با اركان خود روى برتافت و گفت اين شخص ساحر يا ديوانه‏‌اى است). (الذريات:39)

﴿كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ﴾، (بدين سان بر كسانى كه پيش از آن‌ها بودند هيچ پيامبرى نيامد جز اين‌كه گفتند ساحر يا ديوانه‌اى است). (الذريات:52)

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾، (پيش از آنان قوم نوح [نيز] به تكذيب پرداختند و بنده ما را دروغ‌زن خواندند و گفتند ديوانه‏اى است و [بسى] آزار كشيد). (القمر:9)

و الله می‌فرماید: ﴿فَذَكِّرْ فَمَا أَنتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ﴾، (پس اندرز ده كه تو به لطف پروردگارت نه كاهنى و نه ديوانه). (الطور:29)

**فبربكم من تريدون أن نصدق الله وسكان سماواته أم أهل الأرض ،لا والله لا نختار على تصديق الله سبحانه وتعالى شيء صدق الله ورسوله هذا ما وعدنا الله ورسوله ، فأهل الأرض هم المجانين على كثرتهم والأنبياء الغرباء هم العقلاء على قلتهم .**

شما را به خدا سوگند، می‌خواهید کدام را راست‌گو پنداریم؟! خداوند و ساکنان آسمان، و یا اهل زمین را؟! نه به خدا سوگند هرگز چیزی غیر از تصدیق الهی و رسولش اختیار نمی‌کنیم، راست فرمودند الله و رسولش این وعده‌ای بود که به ما داده بودند. پس اهل زمین با وجود انبوه‌شان آن‌ها دیوانه‌اند، و پیامبران غریب الحال با آن تعداد اندک حقاً عاقلان می‌باشند.

**والحق ولا أقول إلا الحق إن ظل العقل الذي عند بني آدم ترد عليه أوهام الشياطين من الأنس والجن كما يرد عليه الحق من الملائكة والصالحين فلابد للإنسان من عاصم يميز به الحق ليتبعه فان كان نبياً أو وصياً كان العاصم هو الله سبحانه وتعالى (إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَداً \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً) (الجـن:27-28) ، أما غير الأنبياء والأوصياء (ع) فلا عصمة لهم إلا بالأنبياء والأوصياء (ع) ، ولا حيلة لهم إلا اتباعهم واقتفاء آثارهم فان اعرضوا عنهم (ع) تخبطوا العشواء وخاضوا في الجهالات والأوهام ( وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً) (الكهف: 104)،**

حق این است و جز حق نمی‌گویم: ظِل (سایه) عقلی که نزد بنی آدم است در آماج وحی‌های شیطانی از انس و جن قرار می‌گیرد همان‌گونه که وحی فرشتگان و صالحین به آن القاء می‌شود، بنا بر این برای انسان بازدارنده‌ای باید باشد تا حق را به واسطه‌ی آن شناخته و از آن پیروی کند، پس اگر نبی یا وصی بود الله سبحانه و تعالی او را باز می‌دارد: ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾. (الجـن:27-28) (جز پيامبرى را كه از او خشنود باشد كه [در اين صورت] براى او از پيش رو و از پشت‏ سرش نگه‌بانانى بر خواهد گماشت \* تا معلوم بدارد كه پيام‌هاى پروردگار خود را رسانيده‏‌اند و [خدا] بدان‌چه نزد ايشان است احاطه دارد و هر چيزى را به عدد شماره كرده است).

اما برای غیر از پیامبران و اوصیاء عصمتی نیست الا به واسطه‌ی ایشان (ع)، و هیچ راهی وجود ندارد جز در پی آثار و پیروی از ایشان b، و هر کس از آنان روی‌گردان شود بداند که در راهی که ایمن از سقوط نیست گام برداشته و در نادانی و توهمات و بی‌راهه است: ﴿وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾، (و خود مى‏‌پندارند كه كار خوب انجام مى‌دهند). (الكهف: 104)

**ويحسبون جهالاتهم وأوهامهم هي تمام العقل والعلم والكمال وهي الشيطنة والجهل والنقص ، وكما عبر الإمام الصادق (ع) عن عقولهم بأنها النكراء والشيطنة (راجع الكافي ج1) ، لان العقل ما عبد به الرحمن واكتسبت به الجنان ، ولا تكسب الجنان ولا يعبد الرحمن إلا باتباع واقتفاء اثر صاحب العقل الكامل المعصوم من الله وهو حجة الله على خلقه ولا يكون إلا نبي أو وصي وباتباعه واقتفاء آثاره تكمل العقول وتعصم بفضل الله وفضله (ع) (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (آل عمران:31) ، فهذا ظل العقل إن أودعه ابن آدم الجواهر من العلم والمعرفة بالله والحق من اتباع حجة الله واقتفاء أثره ارتقى به في ملكوت السماوات الست حتى يصل الى تمام العقل في السماء السابعة الكلية فيكون من المقربين .**

نادانی و توهمات‌شان را سر منشأ علم و عقل کامل و کمال می‌پندارند در حالی‌که آن شیطنت و جهل و نقص است. همان‌گونه که امام صادق (ع) عقل‌هایشان را به نیرنگ و شیطنت تعبیر فرمود، زیرا که عقل آن است كه به وسیله‌ی آن خداى رحمان بندگى شود و بهشت به وسیله‌ی آن به دست آید،(راجع الكافي ج1) [1] و بهشت به دست نمی‌آید و خدای رحمان بندگی نمی‌شود مگر با پیروی از اثرِ صاحب عقلِ کامل معصوم از سوی خدا که همانا او حجت خدا بر خلقش می‌باشد و جز نبی یا وصی نخواهد بود، و در پی آثار و با پیروی از ایشان عقل‌ها کامل می‌شود و بازدوری حاصل می‌گردد و آن هم به فضل خدا و فضل حجت خدا (ع) می‌باشد: ﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾، (بگو اگر خدا را دوست داريد از من پيروى كنيد تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشايد، و خداوند آمرزنده مهربان است). (آل عمران:31)

پس این ظِل عقل است که اگر بنی‌آدم جواهر علم و معرفت خدا و حق به واسطه‌ی پیروی از حجت خدا را در آن به ودیعه گذاشت به ملکوت آسمان‌های شش‌گانه ارتقاء می‌یابد تا به عقل کامل در آسمان هفتم برسد، که در نتیجه از مقربین خواهد شد.

**سبحان الله إن وعد ربي كان مفعولا .**

سبحان الله، وعده‌ی پروردگارم انجام شدنی‌ست.

**ومع الأسف كل الناس يعملون لإطعام أجسادهم وقليلون هم الذين يطعمون أرواحهم ، واكثر الناس لا يهتمون لمعرفة الحقيقة ويهتمون للدنيا ولا نفسهم وقليلون هم الذين يهتمون لمعرفة الحقيقة واقل منهم الذين يعرفون الحقيقة واقل الذين يعملون للوصول للحقيقة وقليلون يصلون للحقيقة .**

با تأسف فراوان، بسیاری از مردم برای غذا دادن بدن‌شان عمل می‌کنند، و اندک کسانی هستند که سعی در اطعام ارواح‌شان می‌باشند، و بیشتر مردم برای شناخت حقیقت توجه نمی‌کنند، بلکه فقط به دنیا و زیور آلات و نفس‌شان توجه دارند؛ و اندک کسانی هستند که به شناخت حقیقت توجه می‌کنند، و از میان این تعداد کسانی که حقیقت را می‌دانند اندک‌ترند، و کمتر کسانی هستند که جهت رسیدن به حقیقت عمل می‌کنند و اندک کسانی هستند که به حقیقت نائل می‌شوند.

**وأسال الله أن يكون الشيخ ناظم العقيلي (حفظه الله) العالم الفاضل والولي الناصح لآل محمد (ع) قد وفق في هذا الرد لإظهار الحق مستنداً إلى كتاب الله وسنة النبي الكريم محمد (ص) وأهل بيته الأطهار (ع) .**

از خدا خواستارم که شیخ ناظم عُقَیلی (حفظه الله) عالم بزرگ‌وار و ولی ناصح به آل محمد در این پاسخ جهت آشکار کردن حق با استناد بر کتاب خدا و سنّت نبی اکرم محمد رسول الله (ص) و اهل بیت پاک ایشان (ع)، توفیق حاصل کند.

**وأرجو من السيد محمود الحسني أن يسمع الحق ويخضع للحق ويتبع داعي الحق ، وان يحارب الأنا ويخزي الشيطان (لع) داعي الأنا (قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ) (صّ:76).**

از سید محمود حسنی خواستارم که حق را شنیده و در برابر آن فروتنی و گردن نهد و دعوت کننده‌ی خدا را پیروی کند، و با منّیت و غرور خویش به مبارزه بپردازد و شیطان (لع) دعوت کننده‌ی به منیت و غرور را رو سیاه و رسوا گرداند: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ) ﴾، (گفت من از او بهترم مرا از آتش آفريده‌اى و او را از گل آفريده‌اى). (صّ:76)

**فنحن قوم قد ظلمنا منذ أن قبض نبينا (ص) إلى يومنا هذا ، فلا يشرك نفسه مع من ظلمنا ولا يكون ممن يدعوا إلى حقنا وينكرنا ويقاتلنا ويتأول علينا .**

ما قومی هستیم، که از هنگام وفات پیامبرمان تا به امروز مورد ظلم و ستم قرار گرفتیم، پس کسی خود را شریک با کسانی که به ما ظلم کردند نکند، و از جمله دعوت کنندگان به انکار ما و حق‌مان نباشد و با ما نجنگد و بر ما تأویل نکند.

**فان تنصفوني فانا وأعوذ بالله من الأنا بقية من نوح وذخيرة من ابراهيم (ع) وقطعة من طور موسى (ع) وبشارة عيسى (ع) ونور من محمد المصطفى (ص) أبي علي المرتضى وأمي فاطمة الزهراء (ع) ودماء الحسن والحسين (ع) تجري في عروقي ، أنا بقية من آل محمد (ع) و (نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولَى) (النجم:56) ، أنا طالع المشرق ونجمة الصبح درع داوود (ع) ، أنا رحمة الله بالمؤمنين ونقمة الله على الكافرين.**

ما قومی هستیم، که از هنگام وفات پیامبرمان تا به امروز مورد ظلم و ستم قرار گرفتیم، پس کسی خود را شریک با کسانی که به ما ظلم کردند نکند، و از جمله دعوت کنندگان به انکار ما و حق‌مان نباشد و با ما نجنگد و بر ما تأویل نکند.

اگر با من منصف باشید، من، و پناه می‌برم به خدا از شر منیت، باقی‌مانده‌ی نوح و ذخیره‌ای از ابراهیم (ع) و قطعه‌ای از طور موسی (ع) و بشارت حضرت عیسی (ع) و نوری از محمد مصطفی (ص)، پدرم علی مرتضی (ع) و مادرم فاطمه زهراء (س) و خون حسن و حسین (ع) در رگ‌هایم در جریان است. من بقیه‌ای از آل محمد و ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَى﴾، (اين بيم‏ دهنده‏‌اى از [جمله] بيم‏ دهندگان نخستين است). (النجم:56) من قیام‌گر مشرق و ستاره‌ی صبح و ذره‌ی داوود (ع) هستم، من رحمت خدا بر مؤمنین و عذاب بر کافرانم.

**أرسلني أبي الإمام محمد بن الحسن المهدي (ع) بشيراً ونذيرا بين يدي عذاب شديد ، فان تنكروني اصبر حتى يأذن الرحمن في أمري وحتى يعلم الله أني صبرت على أمرٍ أمّرُ من الصبر كما صبر آبائي (ع) فطالما صبر أبي (ع) حتى شهد الله وملائكته وأنبياءه ورسله انه اصبر من أيوب (ع) وازهد من عيسى (ع) ، وما أغناه (ع) وأغناني عما في أيديكم فان له (ع) ولي أنا العبد الفقير لرحمة ربه مقعد صدقٍ عند مليكٍ مقتدر ، وقد بعثني لأنقذكم من النار المستعرة في هذه الدنيا وغداً في القيامة ، بعد استصراخكم إياه واستغاثتكم به مساءً وصباحاً وسيندم غداً من يساوي نفسه اليوم بآل محمد ولات حين ندم وسأقف بين يدي حكم عدل وتقفون ونعم الحكم الله والموعد القيامة (يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً) (الفرقان:27) .**

پدرم امام مهدی محمد بن الحسن (ع) مرا هشدار و بیم دهنده‌ای در بین دستان عذابی شدید و دردناک فرستاد، اگر مرا انکار کنید صبر می‌کنم تا خداوند رحمان در امرم اذن دهد و تا خدا بداند که بر امری تلخ‌تر از صبر، شکیبا بودم همان‌گونه که پدرانم (ع) صبر پیشه کردند، پس مادامی که پدرم (ع) صبر کرد تا حتی خدا و فرشتگان و پیامبران و فرستادگان بر صبر او گواهی دادند که ایشان (ع) صبورتر از ایوب (ع) و پرهیزکارتر از عیسی (ع) می‌باشد. و آن‌چه در دستان شما، ایشان (ع) و مرا از آن بی‌نیاز می‌سازد این است که برای ایشان (ع) و من بنده‌ی بینوا رحمت پروردگار در قرارگاه صدق نزد پادشاهى تواناييم. مرا فرستاد تا شما را از آتشی که امروز در این دنیا و فردا در قیامت شعله‌ور است نجات دهم، بعد از این‌که ایشان (ع) را شب و روز خواندید و استغاثه کردید. کسانی که امروز خود را با آل محمد یک‌سان می‌بینند فردا فرصت و مجال پشیمانی نخواهند داشت، و فردا در بین دستان داوری با عدل خواهیم ایستاد و چه خوشا داوری؛ و میعادگاه ما روز قیامت خواهد بود: ﴿وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا﴾.(الفرقان:27) (و روزى است كه ستم‌كار دست‌هاى خود را مى‏‌گزد [و] مى‌‌گويد اى كاش با پيامبر راهى بر مى‌گرفتم).

**احمد الحسن**

**وصي ورسول الإمام المهدي (ع)**

**1 /ربيع الأول/1426 هـ.ق**

<http://almahdyoon.org/bayanat-ansar/37-maktaba/bayanat-alimam-ahmad-alhassan/228-ta9dim-kitab-mokadibi-almahdi1.html>

<http://almahdyoon.co/ir/showthread.php?t=13842>

[1]- روزى از امام صادق (ع) پرسیدند: (یابن رسول اللّه! ما العقل؟ اى پسر رسول خدا عقل چیست؟ فرمود: ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان. عقل آن است كه به وسیله آن خداى رحمان بندگى شود و بهشت به وسیله آن به دست آید.چیزى است كه اگر به آن پیوند بخورى، «عبداللّه» مى‌شوى و به خداوند مى‏‌پیوندى. در حقیقت، راه جمع شدن تو با خدا و سرمایه‌‏اى است كه با آن مى‏توان بهشت را به دست آورد. پرسیدند: آن‌چه معاویه را در حكم‌رانى یارى مى‌داد چه بود؟ فرمود: تلك النكراء! تلك الشیطنة، و هي شبیهة بالعقل، و لیست بالعقل. آن‌چه معاویه داشت عقل نبود، نیرنگ‏ بازى و شیطنت بود؛ چون وجود او با شیطان جمع شده بود، اما به نظر مى‌آمد كه او آدم عاقلى است، در حالى كه عاقل آن است كه به پایان كار اندیشه كند و علامت عاقل بودنش آن است كه خود را به خدا و انبیاء و قرآن و ائمه پیوند مى‌‏زند). اصول کافی ج۱ ص۱۱.